

## فناوری

## خدمت‌رسانی ربات انسان‌نمای آمکا در موزه در دبی



«موزه آینده» دبی شاهد حضور ربات انسان‌نمای «آمکا» و خوشامدگویی او به بازدیدکنندگان بوده است. به گزارش ایسنا و به نقل از دیلی میل، پیشرفته‌ترین ربات انسان‌نمای جهان پس از اطمینان دادن به کارکنان در مورد این که قرار نیست جایگزین آنها باشد، در موزه‌ای در دبی برای خوشامدگویی به بازدیدکنندگان حاضر شد. ربات آمکا که توسط شرکت اینجنییرد آرتز ساخته شده است، می‌تواند به پرسش‌ها پاسخ دهد و مسیرها را در موزه آینده دبی نشان دهد. این ربات از هوش مصنوعی برای تولید گفتار استفاده می‌کند و می‌تواند حالات مختلف صورت مانند اخم کردن، پوزخند زدن، چشمک زدن و به هم زدن لب‌ها را ایجاد کند. در ویدئویی از موزه آمکا در حال صحبت کردن با کارمند دیگری به نام آیا (Aya) و حرکت دادن بازوهایش برای راهنمایی مهمانان به سوی جاذبه‌ها دیده می‌شود. یک ویدئوی دیگر نشان می‌دهد که در آمکا در قسمت روابط مهمانان کار می‌کند و می‌تواند به انگلیسی و عربی صحبت کند. حتی آمکا شوخی می‌کند و می‌گوید که فقط با سه باتری قلمی کار می‌کند و از ربات بودن لذت می‌برد زیرا پیری و چین و چروک را تجربه نمی‌کند. آمکا بیرون از نمایشگاه فردا امروز مستقر خواهد شد. این نمایشگاه، ۵۰ نوآوری در حوزه فناوری را به نمایش می‌گذارد که می‌توانند چالش‌های جهانی را حل کنند. اینجنییرد آرتز در وبسایت خود نوشت: آمکا که به طور ویژه به عنوان یک پلتفرم برای توسعه فناوری‌های رباتیک آینده طراحی شده، پلتفرم کامل ربات انسان‌نما برای تعامل انسان و ربات است.

اگرچه این ربات در حال حاضر نمی‌تواند راه برود اما این شرکت رباتیک می‌گوید که در حال کار کردن روی نسخه‌ای است که آن را شبیه به انسان می‌کند. اینجنییرد آرتز گفت: پیش از این که آمکا بتواند راه برود، موانع زیادی وجود دارد که باید بر آنها غلبه کرد. راه رفتن برای یک ربات، کار دشواری است و اگرچه ما در مورد آن تحقیق کرده‌ایم اما یک ربات انسان‌نما با توانایی پیاده‌روی کامل ارائه ن داده‌ایم.

اینجنییرد آرتز، هزینه ساخت این ربات را اعلام نکرده زیرا هنوز در حال توسعه آن است اما ربات برای یک رویداد یا نمایشگاهی از این دست در دسترس قرار دارد. فیلم جدید آمکا که هفته گذشته منتشر شد، نشان داد که این ربات، حالات چهره یک پژوهشگر را در لحظه و با دقت تقلید می‌کند. این پژوهشگر که نام او چن (Chen) است، با طیفی از حرکات چشم نسبتاً ساده آغاز می‌کند که نگاه کردن به بالا، پایین و اطراف را شامل می‌شود. آمکا در کسری از ثانیه، حرکات را تقلید می‌کند. همچنین، چن خیلی سریع پلک می‌زند و شکل‌های مختلف دهان مانند جمع کردن لب‌ها و دندان قروچه را امتحان می‌کند که ربات همه آنها را تقلید می‌کند. اگرچه آمکا در این ویدئو صحبت نمی‌کند اما در ماه گذشته، توانایی انجام دادن این کار را در گفتگو با مهندسان در مورد آینده ربات‌ها نشان داده است. آمکا گفت که نیازی به نگرانی نیست و ربات‌هایی مانند او اینجا هستند تا کمک انسان‌ها باشند و به آنها خدمت کنند.

## فیلم بازی

## بیمار انگلیسی



«بیمار انگلیسی» نام فیلمی به کارگردانی آنتونی مینگلا و برنده جایزه اسکار بهترین فیلم است. داستان فیلم در خلال جنگ جهانی دوم است که خلبانی گمنام (ریف فابیز) دچار حادثه می‌شود و در شمال آفریقا سقوط می‌کند.

او که به سبب زخم‌های هولناک و شوک روانی نام خود و گذشته‌اش را به یاد نمی‌آورد، با نام بیمار انگلیسی به نیروهای متفقین در ایتالیا تحویل داده می‌شود. در آنجا پرستاری به نام‌هانا (ژولیت بینوش) با اجازه سرپرست بیمارستان او را در صومعه

ای در ایالت توسکانی بستری و از او مراقبت می‌کند.با پیدا شدن سر و کله کاراواجیو که خود را وابسته متفقین با نهضت مقاومت ایتالیا معرفی می‌کند و یک ستوان سبک هندی تباری و مین یاب به نام کیپ سسینگ در صومعه زندگی هانا و بیمار انگلیسی دگرگون می‌شود. روزی که کاراواجیو وهانا در باره نوشته‌های هرودت بحث می‌کنند، خلبان انگلیسی گذشته‌اش را به یاد می‌آورد. او کنت لاسزلو آلماسی خلبان اکتشافی آثار باستانی است که در صحرائی لیبی به اکتشاف می‌پرداخته است…

## روزنامه‌بازی



تیتیر اول روزنامه کیهان از سخنان امام خمینی در دیدار دادستانها و حکام شرع انتخاب شد: «باید چون انقلاب شده هر کس را دلمان خواست اعدام کنیم». کیهان همچنین این نقل قولها از ایشان را در صفحه اول خود منتشر کرد: «ساواکی‌ها پیش من از اخوندهای قاصد محترم ترند» و «راجع به فحشاء اقرار هم در یک دفعه فایده ندارد. بعد از اینکه نصیحت شده که بخواهیم برگردندو حتی الامکان حد جاری نشود».از دیگر تیتیرهای کیهان سخنان آیت الله منتظری در نماز جمعه تهران بود که با توجه به ناآرامی‌های کردستان توصیه کرده بود: «کرده‌ها نباید گول بازی‌های سیاسی را بخورند».

## چهرها

## حسین بهزاد؛ مینیاتور پست

حسین بهزاد (دوره حیات ۱۲۷۳ – ۲۱ مهر ۱۳۴۷) نقاش ایرانی بود. بهزاد سال‌ها کارمند فنی اداره کل باستانشناسی و استاد مینیاتور هنرستان هنرهای زیبای تهران بود. پدربزرگ حسین بهزاد، میرزا قاسم‌الله نام داشت که از هنرمندان شیراز بود که نام ایشان درکتاب آثارجمجم صفحه ۵۲۱ امده فرصت الدوله اینگونه از میرزا لطف الله می‌نویسد (در سایل ومکاتیب بی نظیر است و در نقاشی شهپر). پدر بهزاد میرزا فضل‌الله در شیراز به دنیا آمد و در شیراز به قلمدان‌سازی و نقاشی ابرنگ می‌پرداخت. ۲۲ سال از ازدواج پدر و مادرش گذشته بود که حسین به دنیا آمد. چند ماهی به مدرسه رفت اما کمی بعد مدرسه را رها کرد و نزد پدر و پدر بزرگش علوم و هنر نقاشی را اموخت و به توصیه پدربزرگش شاگرد حجره ملاعلی قلمدان‌ساز نیز شد. ۷ ساله بود که پدرش را بر اثر وبا از دست داد.

حسین پس از پدر با مادر و پدر بزرگش همراه بسا خواهر خود به زندگی ادامه داد. مادرش بعد از بیوگی شوهر دیگری اختیار کرد و به اصفهان رفت. دوران نوجوانی

حسین با تنگدستی گذشت. کارش در حجره قلمدان‌سازی رو به پیشرفت بود که دچار بیماری سختی شد به‌طوری‌که اطرفیان امکان زنده ماندن وی را ضعیف می‌دانستند. به ناچار مجبور شد به خانه مادرش مهاجرت کند زیرا درآمدی نداشت و پدر بزرگش نیز فوت کرده بود و پس از مدت کوتاهی جهت درمان به منزل فتوح السلطنه که از دوستان پدر بزرگش بود به تهران رفت. او به شدت شیفته نقاشی بود به‌طوری‌که در توصیف علاقتش به نقاشی می‌گوید: «حساس ناشناخته و گنگی مرا به سوی نقاشی می‌کشید و من وقتی به پیروی از این احساس مداد یا قلم به دست می‌گرفتم، مثل تشنه‌ای که به برکه زلال و گوارایی رسیده باشد، حس می‌کردم سیراب شده‌ام. نقاشی دنیای من بود.»

حسین بهزاد از سنن ۲۱ سالگی کارگاه مینیاتوری مستقلی دایر کرد. کار او به سرعت با استقبال فراوان روبه رو شد. بهزاد به ویژه در کبی کردن از آثار مینیاتوری قدیم که سخت مورد توجه اروپاییان و دلان ایرانی بود، استعداد و توانایی داشت. او به ویژه آثار کمال الدین بهزاد و رضا عباسی از مینیاتورپست‌های صاحب نام دوران صفویه را با استادی تمام کبی می‌کرد.

در این بین بهزاد برای چند نفر هم کار می‌کرد. من جمله کتاب‌های خطی صدرالممالک وزیر دربار را مصور کرد. همچنین برای موزه‌ای که شاهزاده ارفع الدوله در موناکو داشت چند مینیاتور تهیه کرد. سفارش دهندگان، بیشتر کارهای بهزاد را به عنوان عتیقه در خارج از کشور می‌فروختند و پول‌های گرانی می‌گرفتند. بهزاد در آن زمان صاحب شهرت شده بود. برخی افراد از کارهای او تقلید کرده و با امضای بهزاد می‌فروختند.

در سال ۱۳۱۴ موسیو رابینو باستان‌شناس فرانسوی بهزاد را با خود به فرانسه برد و وی را به کار گرفت. در این هنگام تاجرهای کلبیعی عتیقه‌فروش، دائم به‌طور محرمانه به وی مراجعه کرده و از او دعوت به کار می‌کردند زیرا می‌توانستند کارهای بهزاد را به عنوان کارهای قدیمی و عتیقه بفروشند. اقامت وی در فرانسه، ۱۳ ماه طول کشید و در این مدت وی به موزه‌های لوور، کیمه و ورسای ایران، و آثار قدیمی مینیاتور ایرانی و شرقی را مطالعه می‌کرد. بهزاد ۱۷ نمایشگاه داخل و خارج از ایران برگزار کرد و چندین جایزه و مدال گرفت. مجلس شورای ملی در اردیبهشت ۱۳۳۷ تصویب کرد که حقوق معینی به شکل مادام‌العمر از طرف دولت به حسین بهزاد پرداخت گردد. حال عمومی بهزاد در ۱۳۴۷ وخیم شد و دو بار برای درمان از سوی وزارت فرهنگ به اروپا فرستاده شد.

با این حال وی در ۲۱ مهر ۱۳۴۷ در سنن ۷۴ سالگی در تهران درگذشت. گفته می‌شود که وی نخستین نقاش مبتکر مینیاتور پس از صفویان بوده‌است و این هنر را از گرایشی که در زمان قاجار به سمت نقاشی‌های روسی پیدا کرده بود به سمت نقاشی‌های ایرانی بازگرداند.

## طرح روز

ساموگا آندراهه



بدون شرح

## پیشنهاد

جواد لکزبان

## اورلیا پاریس



تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

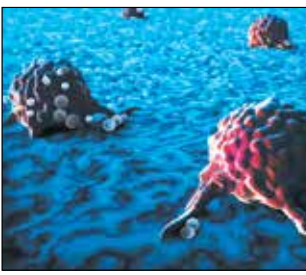
تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

## دانستنی‌ها

## رنگدانه قارچی منبع امیدوارکننده ترکیبات ضد سرطان است



تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

تیتیر بیونس‌آیز

حرکت قطار مملو از مسافر از ایستگاه قطار شهر قاضی آباد هند

# مردم‌سالاری

**روزنامهٔ اجتماع** – **سیاسی** – **فرهنگی** و **اقتصادی**

صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری
مدیرمسئول:مصطفی کواکبیان
نشانی اینترنتی: www.mardomsalari.net
نشانی تلگرام: mardomsalaridaily
نشانی اینستاگرام: mardomsalaridaily
آدرس تحریریه: اتوبان شیخ فضل‌الله نوری شمال به جنوب
خروجی خیابان سازمان آب – خیابان حاجی‌پور امیر – کوچه چهارده – پلاک ۱
تلفن: ۲۹–۸۸۲۸۲۴۶
فکس: ۸۸۲۴۲۰۹۴
رته روزانه:۲۰
جابه: نشر ریحان- تلفن: ۷۹۱۷-۶۵۶

اثنان صبح:۴/۴۳ طلوع آفتاب:۸:۰۶ اثنانظهر: ۱۱/۵۱ اثنان مغرب: ۵/۵۱
پنجشنبه ۲۱ بهر ۱-۱۴-۱ ربيع الاول ۱۴۴۴- ۱۳۱۲-۲۰۲۲ شماره ۵۸۸

## حدیث روز

حضرت محمد (ص):

**سه کسند که روز قیامت هم صحبت خدايند کسی که میان دو تن سخن چینی کند و کسی که هیچ وقت به فکر زنا نيفتاده باشد و کسی که کسب خود را به ورا نيايخته باشد.**

(تبع الصحاح)

## نگاه

## بسیج مدرسه عشق بود

محمد‌هادی جعفرپور



متولدین دهه پنجاه همزمان با پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی شاهد ظهور جوانمردانی بودند که نامشان بسیجی بود ومرامشان پهلوانی و کردارشان خادمی ملت‌این شد که بسیج شد مدرسه عشق،عشق به وطن،عشق به هموطن نمی‌دانم پهانه و دلیل نگارش این یادداشت را چه بدانم تا خدای تاکرده به کسی برنخورده و سبب سوءبرداشت نشود لذا بگناراید به حساب دلتنگی برای بسیجی که مدرسه عشق بود. جنگ که شروع شد هشت نه ساله بودم، و مودن مسجد محله‌ای که هر ماه اعزام داشت،روزهای ابتدایی جنگ بچه‌های مسجد یکی یکی راهی منطقه می‌شدند و به مرور محل از حضورشون خالی وخالی تر شد و کوچه پس کوچه‌های محله جولانگاه ساقی‌ها و لات‌های محل شده بود که از صبح تا شب ،سرگذر محل سرگرم رفتارهایی بودند که جز زشتی و وقاحت تعریفی نداشت.

یادش به خیر حاج آقا احمدی امام جماعت مسجد کامله مردی بود ،روحانی مسلک.هم او که با په پای ما و پدران ومساداران ما برسی قرصی نان و چند لیטר نفت توی صف می‌ایستاد و به تعارف اهل محل که احترامش داشتند و دوستدارش بودند توجهی نمی‌کرد و جلو نمی‌آمد تا مبادا خارج از صف نفت بگیرد و نان.

پیش از اقامه نماز عشا حاج احمدی در گوشم گفت:بعد از سلام وصلوات رکعت آخر،بگو هیات امانء مسجد بیایند داخل شبستان مسجد . نماز که تمام شد من نیز هم‌پای پدرم داخل شبستان شدم و شش‌دانگ هوش وحواسم را دادم به حرف‌های حاج‌آقا که می‌گفت:لان که بچه‌های پایگاه عازم جبهه شدند و محل فرق این بندگان خداست،تکلیف من وشماست که باهاشون حرف بزیم و از جوان‌های محل مراقبت کنیم،درست که اینها ی خرده ناهلی میکنن و گوش به حرف نمیدن اما من وشما تکلیف داریم حواسمون پهبشون باشه،جوهره اینها کمتر از معین من و جمال وحسام و بچه‌های پایگاه که الان سینه سپر کردن برای ناموس و وطن نیست…

از حرف‌های انشعب حساب احمدی چیز زیادی حالی ام نشد تا اینکه دست در دست پدر راهی خونه شدیم.پدر راه دستن حاجابا را فرسردم و گفت:پاپا! مگر آدم‌ها هم جوهر دارن؟!حداحبابا لیخندی زد و گفت:آدم اگر جوهر نداشته باشه که دیگه آدم نیست و ادامه حرف‌های بابا به این رسید که هر مخلوقی از مخلوقات خدا جدا از شکل و ظاهری که عیان است و هویدا،باطنی داره که نشان‌دهنده اصالت و هویت اوست.یکی دوماه بعد خبر شهادت حسام کل محل را ازادار کرد و هر گوشه‌ای از محل حمله‌ای برای حسام به پا شده، اما چیزی که سبب تعجب همه اهالی محل شده بود ماتم همون ساقی‌ها و لات‌های محل بود:از مجیدپلنگ تا کریم ساچمه و اصغر بی‌کله همه سیاه پوش شده بودند.دیگه خبری از قرق سر سگرز و…نبود.انگار خون حسام کل محله را تلطیر کرده بود، دیگه دیگه خبری از بسته‌های مواد که لابه‌لای آجرهای خونه خرابه تن کوچه ن بستت جاساز می‌شد نبود،عوض بوی هروئین وحشیش عطر مردانگی کل محل وپرداشته بود نه تنها روی آجرها که نوشته بودند بسیج مدرسه عشق است که رفتار ونگاه جوان‌های محل سرشار از عشق بود، عشق به خاک وطن،غیرت برای ناموس وطن.

کلام حاج احمدی و خون حسام معجونی شده بود برای تغییر اتمسفر محله و رفتار بچه‌های محل.

حالا محله ما نه از برای بودن ساقی‌های مواد و…شناخته می‌شد،بلکه این مردانگی و غیرت جوان‌های محله بود که ورد زبان اهالی محله‌های شیراز شده بود آنچه برای من وهم سنن و سال‌هایم دیدنی و قابل توجه بود تاثیر کلام حاج احمدی بود و خون حسام.رفتن به منطقه و رزمنده شدن برای بچه‌های محل شده بود ملاک و معیار مردانگی‌از بر وجهه‌های محل در توصیف مرام و مسلک حاج احمدی چیزهایی می شنیدم که مصداق مرد هست و حرفش بود،اینکه معین پسرحاج احمدی پیشتراول رزمنده‌های محل شده بسود و حاج علی‌عزیم حرمت و احترامی که کل محل براش قائل بودند، زندگی شخصی و امکانات زندگی اش ذره‌ای با سایر اهالی محل تفاوت نداشت یکی از رموز محبوبیت حاج احمدی بود که در کنار آموزه‌های مذهبی،عشق به وطن و هموطن را در کل پایگاه مسجد منتشر می کرد.

آن روزها من و همسن وسال‌هایم در نبود بزرگترها،چادر کمک به جبهه‌ها را سرپا نگه داشته بودیم و اهالی محل بی منت و در طبق اخلاص برای رزمندگان دلاور وطن دارو،خوربار،کمپوست و…تحویل چسار می دادند و آخر هر ماه،همراه با اتوبوس اعزامی به منطقه،کمک‌های جمع اوری شده به منطقه ارسال می شد.

آن روزها تا چشم کار می کرد مصداق عینی و واقعی این عبارت که بسیج مدرسه عشق است را می شد در رفتار اهالی محل و بچه‌های پایگاه دید.

یادباد آن روزها

**\*وکیل دادگستری –شیراز**

منبع: خبر آنلاین